

فصلنامه ژئوپلیتیک – سال بیست و دوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵ Scopus
صص ۱۹۹-۲۳۰

منافعه ترکیه و اسرائیل در سوریه پسا اسد: از رقابت ژئوپلیتیکی تا برخورد منافع

دکتر ایوب منتی* – استادیار مطالعات منطقه‌ای، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

حامد کاظمی – دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی و استاد مدعو دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶

چکیده

چشم‌انداز ژئوپلیتیکی خاورمیانه از منظر تاریخی، بیانگر اتحادیهایی موقتی، سیال و معامله‌ای بوده است. واقعیت‌های حاکم بر نظام خاورمیانه غالباً تصویری از اتحادهای تاکتیکی را به نمایش می‌گذارد. بحران سوریه، از آغاز شعله‌ور شدن تا سقوط دولت بشار اسد، آزمونی جامع و روزآمد از ماهیت موقتی و مقطعی اتحادها در خاورمیانه را نشان می‌دهد. اسرائیل و ترکیه که در دوران دولت پیشین به‌ظاهر یک محور منطقه‌ای را برای تضعیف قدرت ایران و سرنگونی رژیم اسد شکل داده بودند، با سقوط رژیم در سال ۲۰۲۴ و به دلیل چشم‌اندازهای استراتژیک، جاه‌طلبی‌های متفاوت، الزامات سیاسی داخلی و محاسبات استراتژیک جدید، به محور تضاد و تقابل تبدیل شدند. هدف این مقاله، نمایش ماهیت تعارض‌آمیز منافع و ترجیحات ترکیه و اسرائیل در پرتو تحولات سوریه پسا اسد و تغییرات شکل‌گرفته در موازنه ژئوپلیتیکی منطقه است. سوال اصلی این است که چه عاملی ترکیه و اسرائیل را به سمت اتخاذ راهبردهای تعارض‌آمیز در سوریه پسا اسد سوق داده است؟ بر اساس فرضیه مطرح‌شده، تلاش ترکیه و اسرائیل برای تغییر موازنه قدرت در منطقه، ناشی از تغییرات ژئوپلیتیکی به‌وجود آمده از سقوط دولت بشار اسد، عامل اصلی در اتخاذ راهبردهای تعارض‌آمیز دو کشور در سوریه بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه، اتخاذ راهبردهای متضادی را از سوی ترکیه و اسرائیل در سوریه به‌وجود آورده است که در دیدگاه‌های متضاد نسبت به ماهیت و شکل نظام سیاسی آینده، برخورد با اقلیت‌های سوری، حضور نظامی و رقابت‌های کریدوری خود را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: سوریه پسا اسد، ترکیه، اسرائیل، رقابت ژئوپلیتیکی، برخورد منافع.

۱. بیان مسئله

فروپاشی ساختار قدرت متمرکز در دمشق پس از سال ۲۰۲۴ و شکل‌گیری «سوریه پسا اسد»، نه تنها به یک گذار سیاسی داخلی که به عرصه‌ای بحرانی برای بازآرایی معادلات ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه تبدیل شده است. در این فضای نوین، بازیگران منطقه‌ای که پیش از این گاه در برابر دشمنان مشترک (رژیم اسد) همسویی تاکتیکی داشتند، اکنون در مواجهه با خلاً قدرت و فرصت تعیین ساختار آینده سوریه، مستقیماً در مقابل منافع یکدیگر قرار گرفته‌اند. جنگ سوریه در عین دگرگون‌سازی وضعیت داخلی، به تغییرات گسترده‌تری در ژئوپلیتیک قدرت منطقه‌ای نیز منجر شد. فضای جدیدی که شکل گرفت و تغییرات در نظام موازنه قدرت منطقه‌ای، به رغم فروپاشی اتحادهای پیشین، صف‌آرایی جدیدی را در رقابت بازیگران منطقه‌ای به وجود آورد و سوریه را به عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای بر سر منافع و منابع تبدیل کرد. ترتیباتی که در دوران پسا اسد شکل گرفته، بستر یک نظم نوین منطقه‌ای را در خاورمیانه فراهم کرده و بسیاری از شرکای سابق با ادراک جدید از ماهیت تغییرات به‌وجود آمده، در قامت دشمن و رقیب، برنامه‌ریزی‌های استراتژیک خود را پایه‌گذاری می‌کنند. در این میان، رقابت فزاینده و چندسطحی ترکیه و اسرائیل به عنوان دو قدرت مؤثر غیرعربی با توانایی‌های نظامی برتر و اهداف راهبردی متعارض، به یکی از کانون‌های اصلی تعیین‌کننده ثبات یا بی‌ثباتی در این کشور جنگ‌زده بدل شده است.

ترکیه و اسرائیل به عنوان بازیگران محوری ظهور کرده‌اند که هر یک اهداف متمایزی را دنبال می‌کنند؛ اهدافی که اغلب با یکدیگر در تضاد هستند و بی‌ثباتی در سوریه را تشدید می‌کنند. در حالی که جاه‌طلبی‌های ترکیه در سوریه به تحکیم اقتدار رژیم جدید سوریه و خلع سلاح گروه‌های مسلح کرد معطوف است، اسرائیل بر حمایت از دروزی‌ها در جنوب سوریه و گروه‌های کرد در شرق سوریه تأکید دارد تا عملکرد دولت جدید سوریه را محدود کند. سوریه جدید تعادلات ژئوپلیتیکی منطقه را به هم زده و به تشدید ترس و نگرانی میان اسرائیل و ترکیه دامن زده است. این ترس و نگرانی، بازترسیم سیاست‌های سوریه توسط هر دو کشور را برای تغییر

موازنه قدرت در این بازی جدید به یک اولویت فوری تبدیل کرده و ترجیحات هر دو کشور به وضوح روندی متمایز را شکل می‌دهد.

هدف آن است که تا با تغییرات شکل گرفته در موازنه ژئوپلیتیکی منطقه، ماهیت تعارض آمیز منافع و ترجیحات ترکیه و اسرائیل را در پرتو تحولات سوریه پس از اسد به نمایش گذاشته شو. سوال اصلی این است که چه عاملی ترکیه و اسرائیل را به سمت اتخاذ راهبردهای تعارض آمیز در سوریه پسا اسد سوق داده است؟ بر اساس فرضیه مطرح شده، تلاش ترکیه و اسرائیل برای تغییر موازنه قدرت در منطقه، ناشی از تغییرات ژئوپلیتیکی به وجود آمده از سقوط دولت بشار اسد، عامل اصلی در اتخاذ راهبردهای تعارض آمیز دو کشور در سوریه بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه، موجب اتخاذ راهبردهای متضادی از سوی ترکیه و اسرائیل در سوریه شده است. این راهبردها در دیدگاه‌های متضاد نسبت به ماهیت و شکل نظام سیاسی آینده، برخورد با اقلیت‌های سوری، حضور نظامی و رقابت‌های کریدوری نمایان می‌شوند.

این مقاله در شش بخش تنظیم شده است. پس از بیان مسئله و سؤال پژوهشی در بخش اول، روش‌شناسی تحقیق در بخش دوم شرح داده می‌شود. بخش سوم به مرور پیشینه پژوهش‌های مرتبط و بیان نوآوری این پژوهش اختصاص دارد. در بخش چهارم، چارچوب نظری مبتنی بر نظریه موازنه قدرت و تعاریف مفاهیم کلیدی (رقابت ژئوپلیتیکی و منافع ملی) ارائه می‌شود. یافته‌های تحقیق در بخش پنجم تحلیل شده و در نهایت، نتیجه‌گیری و پیامدهای ژئوپلیتیکی در بخش پایانی مطرح می‌شود.

۲. روش پژوهش

هدف اصلی این پژوهش فهم عمیق از کنش‌های ژئوپلیتیکی اسرائیل و ترکیه در فضای متحول سوریه پسا اسد و تبیین منطق رفتاری این دو کشور در چارچوب نظریه موازنه قدرت است. بر این اساس، پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی؛ از نظر رویکرد، کیفی؛ و از نظر روش، تبیینی-تحلیلی است. همچنین، با توجه به مقایسه‌ی راهبردهای دو بازیگر (ترکیه و اسرائیل) در یک فضای ژئوپلیتیکی مشترک، این پژوهش در چارچوب «مطالعه تطبیقی» نیز قرار می‌گیرد. داده‌های

پژوهش از طریق بررسی منابع دست اول و دوم شامل مقالات علمی، کتب، گزارش‌های علمی، منابع خبری معتبر و بیانیه‌های رسمی دولت‌ها گردآوری شده‌اند. تمرکز پژوهش بر تحلیل محتوای کیفی مفاهیم سیاسی-راهبردی از سیاست‌های اعلامی و اعمالی دو بازیگر مورد مطالعه است تا بتوان الگوهای رفتاری، ترجیحات راهبردی، و تحولات ساختاری در موازنه قدرت منطقه‌ای را استخراج کرد. انتخاب این روش بر مبنای پیچیدگی و چندلایه بودن تحولات سوریه و منازعات قدرت در سطح منطقه‌ای انجام شده است. همچنین بهره‌گیری از نظریه موازنه قدرت به عنوان چارچوب نظری، تحلیل رفتار بازیگران را در بستری تئوریک و منسجم قرار داده و به پژوهشگر این امکان را داده تا روابط علی بین تحولات ژئوپلیتیکی و راهبردهای رقابتی را آشکار سازد.

۳. پیشینه پژوهش

تازگی تغییرات ساختاری در سوریه فرصتی را فراهم کرده است تا با قلم‌زنی در این زمینه، لایه‌ها و ابعاد مختلفی از واقعیت‌های حاکم در پس پرده سقوط دولت و منافع متعارض دولت‌های خارجی را آشکار ساخت. با این حال، در این حوزه همچنان منابع علمی قابل‌اتکایی نگاشته نشده و در این زمینه کمبودهایی وجود دارد. در ارتباط با موضوع تحقیق حاضر نیز این کمبود مشهود است، اما تلاش شده تا از برخی منابع به عنوان پیشینه تحقیق در این بخش استفاده شود.

۱. جهانگیر آراسلی در گزارشی تحلیلی (۲۰۲۵) با عنوان «سنجش نقش ترکیه در سوریه پس از اسد» با رد پیش‌بینی‌ها و مواضع اولیه درباره پیروزی ترکیه در سوریه جدید، معتقد است که اگرچه خوش‌بینی‌هایی در این زمینه وجود دارد که ترکیه را به عنوان برنده تحولات سوریه معرفی می‌کند، اما واقعیت نشان می‌دهد که فراتر از این دیدگاه، مجموعه‌ای از چالش‌ها و خطرات پیچیده و بالقوه مخاطره‌آمیز برای ترکیه وجود دارد.

۲. دراگوش ماتیسکو در مقاله‌ای (۲۰۲۵) با عنوان «مدیترانه شرقی و خاورمیانه پس از سقوط رژیم اسد در سوریه: بین فرصت‌های همکاری و چالش‌های منطقه‌ای»، تحلیلی از تحولات احتمالی در عرصه بین‌المللی، با محوریت منطقه مدیترانه شرقی و خاورمیانه پس از سقوط رژیم اسد ارائه می‌دهد. او نشان می‌دهد که اگرچه به نظر می‌رسد نفوذ کشورهای مختلف (مانند

اسرائیل و ترکیه) در سوریه پس از اسد در حال افزایش است، اما پایان رژیم اسد فرصت‌هایی را برای ادامه برخی پروژه‌های بزرگ منطقه‌ای و حتی آغاز پروژه‌های جدید فراهم کرده است. ۳. چنگیز گونای و همکاران در مقاله‌ای (۲۰۲۵) با عنوان «جنگی که خطر پاره‌شدن طناب را به همراه دارد: رقابت منطقه‌ای بر سر سوریه پس از اسد» منافع و اهداف همه بازیگران منطقه‌ای را به‌طور مختصر مورد بررسی قرار می‌دهند. در این مقاله، نویسندگان با طرح کردن منافع دولت‌های ذی‌نفع در سوریه، از جمله ترکیه و سوریه، نشان می‌دهند که خطر تنش‌های مجدد در منطقه همچنان وجود دارد. در ادبیات موجود در خصوص نقش ترکیه یا اسرائیل در سوریه، کمتر پژوهشی به‌صورت تطبیقی و با چارچوب نظری مشخص، به رقابت استراتژیک این دو بازیگر در دوران پس‌اسد پرداخته است. این مقاله با تمرکز بر تضاد منافع ژئوپلیتیکی، تحلیل راهبردهای متضاد آن‌ها (از حمایت از اقلیت‌ها تا طرح‌های کزیدوری)، و کاربست نظریه موازنه قدرت، شکاف تحلیلی موجود را پر می‌کند و به درک عمیق‌تری از دینامیک «رقابت بر سر خلأ قدرت» در خاورمیانه دست می‌یابد. همچنین برجسته‌کردن ابعاد ژئوپلیتیکی متعارض دو کشور در سوریه پس‌ا وجه تمایز دیگری از مقاله حاضر را آشکار می‌کند.

۴. چارچوب نظری

۴-۱. مفاهیم

رقابت ژئوپلیتیکی: رقابت ژئوپلیتیکی «فرآیندی است که در آن بازیگران سیاسی-منطقه‌ای به‌منظور کسب برتری استراتژیک بر فضاهای جغرافیایی کلیدی، از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی استفاده می‌کنند» (Dodds, 2016).

منافع ملی: مجموعه‌ای از اهداف و جاه‌طلبی‌های یک دولت مستقل مانند توسعه اجتماعی، بهداشت، آموزش، اقتصاد، مجتمع نظامی-صنعتی، امنیت ملی و غیره است که باید توسط دولت به عنوان اهداف نهایی در نظر گرفته شود. با کمی توضیح بیشتر، به ادعاها، اهداف، مقاصد، خواسته‌ها و منافع اشاره دارد که یک ملت سعی می‌کند در روابط با جامعه ملت‌ها، آنها را حفظ، محافظت، دفاع و تضمین کند (Nye, 2011).

در پرتو نظریه موازنه قدرت و در جهت کاربست این نظریه در پژوهش حاضر، رفتار ترکیه و اسرائیل در سوریه پس از سقوط اسد را می‌توان به‌عنوان پاسخ استراتژیک به خلأ قدرت و تهدید نفوذ یکدیگر تفسیر کرد. هر دو بازیگر، نه‌تنها در تلاش برای جلوگیری از هژمونی طرف مقابل هستند، بلکه با حمایت از متحدان محلی (مثل کردها یا دروزی‌ها)، تشکیل ائتلاف‌های غیررسمی برای تعدیل موازنه قدرت را دنبال می‌کنند. این پویایی، نمونه‌ای زنده از «توازن‌سازی» در سیستم آنارشیک منطقه‌ای است که در آن هر طرف، حضور دیگری را تهدیدی برای امنیت و منافع خود می‌داند. نظریه توازن قدرت بیان می‌دارد که، دولت‌ها برای جلوگیری از هژمونی یک قدرت غالب، ائتلاف تشکیل می‌دهند یا قدرت خود را افزایش می‌دهند. در سوریه پسا اسد، اقدامات هر دو کشور را می‌توان تلاشی برای جلوگیری از سلطه طرف مقابل و ایجاد موازنه تفسیر کرد.

۲-۴. نظریه موازنه قدرت

موازنه قدرت، نظریه‌ای با تعاریف متنوع و بحث‌های فراوان است و در عین حال یکی از قدیمی‌ترین و پایدارترین مفاهیم در روابط بین‌الملل به‌شمار می‌آید. این نظریه اساساً بیان می‌کند که امنیت زمانی افزایش می‌یابد که قدرت به‌طور نسبتاً مساوی توزیع شود، به‌گونه‌ای که هیچ دولت واحدی به اندازه کافی قوی نباشد تا بر همه کشورهای دیگر تسلط یابد. به عبارت دیگر، در یک سیستم موازنه قدرت منطقه‌ای، قدرتی که توسط دولت‌ها در اختیار گرفته و اعمال می‌شود، دائماً تحت کنترل و تعادل قدرت سایر بازیگران قرار می‌گیرد. به سادگی می‌توان گفت، با افزایش قدرت یک کشور به حدی که سایر کشورهای قدرتمند را تهدید کند، یک ائتلاف موازنه‌گر برای مهار قدرت در حال ظهور شکل می‌گیرد تا از بروز هژمونی جلوگیری کند. طبق یک تعریف، «در اصل، موازنه قدرت نوعی نظم بین‌المللی است»، هرچند عملکرد عادی آن هنوز به‌طور دقیق مشخص نیست (Schweller, 2016:9). با این وجود، به‌نظر واقع‌گرایان کلاسیک و نئوکلاسیک، موازنه قدرت یک ارزش اساسی در روابط بین‌الملل و سیاست جهانی است که به عنوان «یک نهاد مطلوب و ملزوم برای جلوگیری از سلطه هژمونیک هر قدرت بزرگی بر جهان تلاش می‌کند» (Jackson and Sorensen, 2010:70).

با توجه به تعداد بازیگران، برای وجود موازنه قدرت، بدیهی است که حداقل دو دولت باید وجود داشته باشند که در شرایط آنارشیک روابط بین الملل، جایی که جهان فاقد هرگونه اقتدار عالی است، به دنبال بقا باشند. دولت‌ها در یک سیستم موازنه قدرت به گونه‌ای عمل می‌کنند که دستاوردهای نسبی خود را به حداکثر رسانده و از ضررهای نسبی خود جلوگیری کرده یا آنها را به حداقل برسانند (Grieco, 1993). دولت‌ها باید مراقب و حساس به تغییرات در توزیع توانایی‌ها نسبت به رقبای واقعی یا بالقوه و همچنین در رابطه با متحدان خود باشند؛ زیرا هر دولت باید بتواند هرگونه وضعیت رو به وخامت را در هر دو طرف تشخیص داده و اقدامات لازم را انجام دهد. همان‌طور که گولیک اشاره می‌کند، دولت‌ها نه تنها باید از هرگونه تغییر در موازنه قدرت آگاه باشند، بلکه باید قادر به پاسخگویی متناسب با آن نیز باشند. از این رو، «اگر قرار است موازنه حفظ شود، سیاست باید به طور مداوم برای پاسخگویی به شرایط در حال تغییر تنظیم شود» (Gulick, 1982: 68). علاوه بر این، در یک درگیری، دولت‌ها باید به طرف کمتر تهدیدکننده بپیوندند. دولت‌ها تمایل دارند به سمت طرف ضعیف‌تر روی آورند، زیرا طرف قوی‌تر همان چیزی است که آنها را تهدید می‌کند (Waltz, 1979: 127). واقع‌گرایان ساختاری استدلال می‌کنند که قدرتمندترین دولت به دلیل عدم قطعیت فراگیر، همیشه تهدیدآمیز به نظر می‌رسد. بنابراین، دولت‌ها به سمتی گرایش پیدا می‌کنند که آن را طرف کم‌تهدیدتر می‌دانند، چه این طرف قوی‌تر باشد و چه ضعیف‌تر.

علاوه بر این، دولت‌ها باید بتوانند از طریق قابلیت‌های نظامی تهاجمی، قدرت خود را اعمال کنند و جنگ باید به عنوان ابزاری مشروع برای کشورداری محسوب شود؛ زیرا رفتارهای توازن‌بخش در واقع آماده‌سازی برای جنگ هستند (Jervis, 1985: 60). در اینجا باید تأکید کرد که این نظریه وقوع جنگ را رد نمی‌کند، بلکه در بیشتر موارد آن را تأیید می‌کند؛ زیرا موازنه قدرت بر این انتظار استوار است که دولت‌ها اختلافات خود را با جنگ حل و فصل کنند. علاوه بر این، یک سیستم موازنه قدرت مؤثر نیازمند تشکیل اتحاد مداوم و بدون مانع است؛ به این معنی که دولت‌ها باید بتوانند آزادانه، بر اساس ملاحظات قدرت، علی‌رغم «مشکلات اتحاد»، با سایر دولت‌ها همسو شوند (Jervis, 1985: 60). برای اینکه یک سیستم موازنه قدرت به درستی عمل

کند، دولت‌ها باید اهداف جنگی میانه‌رو را دنبال کنند و از حذف بازیگران اصلی خودداری نمایند، زیرا «یک موازنه نمی‌تواند خود را تداوم بخشد مگر اینکه اجرای اصلی آن موازنه حفظ شوند» (Gulick, 1982: 72-73). در نهایت، در یک سیستم موازنه قدرت، گسترش متناسب می‌تواند از طریق جلوگیری از دستیابی هر قدرت بزرگی به دستاوردهای نسبتی ناعادلانه به هزینه دیگران، موازنه موجود بین قدرت‌های بزرگ را حفظ کند (Schweller, 2016: 9).

سه عامل در درک چگونگی تصمیم‌گیری دولت‌ها برای ایجاد توازن در یک وضعیت با نظام بین‌الملل ضروری است. نخست، «نیت» مطرح می‌شود. رابرت جرویس در این زمینه توضیح می‌دهد که توازن قدرت اغلب به‌عنوان پیامد یک معضل امنیتی تلقی می‌شود. دولت‌ها تهدیدی را که در نظام بین‌الملل با آن مواجه هستند، درک می‌کنند و بنابراین تصمیم می‌گیرند که آیا خود را با دولت تهدیدکننده، سایر قدرت‌ها یا با هر دوی آن‌ها همراه کنند. اینجاست که نیت دولت‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند. عامل دوم «ترجیح» دولت است؛ اینکه آیا آن‌ها به دنبال سود نسبی یا سود مطلق هستند. جان مرشایمر معتقد است که دولت‌ها پس از درک تهدید، با قدرت نظامی واکنش نشان می‌دهند و در عین حال تمام قابلیت‌های دیگر را نادیده می‌گیرند. منطق پشت این اقدام این است که دولت‌ها باور دارند قدرت نظامی از هر قدرت دیگری که یک دولت دارد، قوی‌تر است. بنابراین، به تصویر کشیدن یک موضع تهاجمی می‌تواند تهدید نوظهور یا قریب‌الوقوع را آرام کند (Johnson & Thayer, 2016). ثنولیرالیست‌هایی مانند رابرت کوهن استدلال می‌کنند که دولت‌ها باید به دنبال سود مطلق باشند که تنها از طریق همکاری و وابستگی متقابل امکان‌پذیر است. به این ترتیب، نتایج سازنده‌تر و متمدن‌تری حاصل خواهد شد (Keohane, 1982).

سومین عامل «طرح احتمالی» است؛ زمانی که تمامی نیت و ترجیحات دولت‌ها از کنترل خارج می‌شود. گاهی اوقات، اقداماتی که دولت‌ها پس از درک تهدید انجام می‌دهند ممکن است نتایج مطلوب را به همراه نداشته باشد. با این حال، این مقاله ضمن تأمل در پویایی‌های شکل‌گرفته در فردای سقوط دولت اسد در سوریه، به بررسی توازن قدرت در حال تحول در خاورمیانه متناسب با این تغییرات جدید خواهد پرداخت. تمرکز این پژوهش بر رقابت استراتژیک ترکیه و اسرائیل

و چگونگی درک این دو بازیگر از خلا قدرت شکل گرفته در منطقه و نوع پاسخ آن‌ها به تهدیدات یکدیگر خواهد بود.

۵. یافته‌ها

۵-۱. سقوط دولت در سوریه و رقابت‌های ژئوپلیتیکی نوین

سوریه به مکانی تعلق (خاورمیانه) دارد، که چه در دوران جنگ سرد و چه در پسا فروپاشی شوروی و در عصر حاضر، در مرکزیت سیاست غالب قدرت‌های بزرگ و نوظهور بوده است (Dahghan and Arghavani Pir Salami, 2025:178). سقوط رژیم اسد در سوریه نیز به عنوان نقطه عطفی عمیق در خاورمیانه، نه تنها پویایی قدرت در منطقه را تغییر داد، بلکه زندگی میلیون‌ها نفری را که سال‌ها در اثر جنگ داخلی در این کشور رنج‌های غیرقابل تصویری را متحمل شده‌اند، تحت تأثیر قرار داد. با این حال، نیروهای ضربتی که این فروپاشی را به وجود آوردند، نه تنها دسیسه‌های ژئوپلیتیکی را آشکار کردند، بلکه واقعیت‌های میدانی سوریه را نیز نمایان ساختند. این تغییر چشمگیر به هیچ وجه اجتناب‌ناپذیر نبود. سال‌ها، جناح‌های شورشی محاصره شده و غالباً رها شده در تلاش بودند تا سلطه اسد را به چالش بکشند و منتظر شرایط مناسب برای اقدام بودند. دولت بشار اسد، که تحت فشار رقابت‌ها، پویایی‌ها و کاستی‌های درونی خود سرخم کرده بود، در نهایت به دنبال مبارزات فزاینده متحدانش، فشارهای خارجی بی‌رحمانه از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، و فساد و ناتوانی خود رژیم در سازگاری با دنیای در حال تغییر، دچار فروپاشی شد (Abbas, 2025). بحران سوریه و جنگ متمادی در سال‌های اخیر نشان داد که، شکاف‌های قومی و مذهبی بسیار فعال‌تر و جدی‌تر از شکاف‌های ناشی از تقابل استبداد و آزادی بود (Koolaee and et al, 2021:293).

این تهاجم شورشیان به رهبری هیئت تحریر شام، آن‌ها را قادر ساخت تا به سرعت کنترل شهرهای اصلی و مراکز شهری استراتژیک سوریه، از جمله حلب، حما، حمص و در نهایت دمشق را به دست گیرند. تصرف پایتخت سوریه ضربه نهایی به رژیم بود که در نتیجه سال‌ها جنگ خونین، تحریم‌های بین‌المللی و فرسودگی قابل توجه نظامی و اقتصادی، به شدت تضعیف شده بود. سرنگونی اسد با عقب‌نشینی تدریجی حامیان اصلی داخلی و بین‌المللی او، بیشتر

تسهیل شد. ایران و روسیه، که از سال ۲۰۱۵ به طور فعال از رژیم اسد حمایت می کردند، به تدریج حمایت خود را به دلایل مختلف سیاسی، استراتژیک و اقتصادی، از جمله تغییر جهت گیری آن ها به سمت سایر اولویت های منطقه ای یا بین المللی، کاهش دادند (Cice, 2025). سقوط دولت در سوریه، سرآغاز فروپاشی اتحادهای سابق و شکل گیری نظم جدید منطقه ای است که با تغییر توازن قدرت، آرایش تازه ای از رقابت و نفوذ را میان قدرت های منطقه ای به وجود آورده است. تغییر قواعد بازی در سوریه، جابجایی عمیقی را در میان برندگان و بازندگان ایجاد کرد. سرنگونی بشار اسد و رژیم او پیامدهای مستقیمی برای پویایی ژئوپلیتیکی منطقه ای به همراه دارد. چندین قدرت خارجی، از جمله ترکیه، ایران، روسیه، ایالات متحده و اسرائیل، در حال تطبیق استراتژی های خود در این منطقه هستند. پویایی میدان نبرد سوریه همواره تحت تأثیر مجموعه ای از بازیگران، اتحادها و دستور کارها تعریف شده است. در این میان، ترکیه و اسرائیل به عنوان دو رقیب جدی منطقه ای، با وجود اشتراک منافع در ضدیت با نظام سابق، در دوران پسا اسد یکدیگر را به عنوان دو رقیب جدید ارزیابی می کنند. اولویت های جدید اسرائیل در پرتو تحولات سوریه به وضوح با منافع آنکارا در تضاد است و هر یک از این دو بازیگر، حضور قدرتمند دیگری را به عنوان تهدیدی برای حوزه قدرت و نفوذ خود در سوریه تلقی می کنند. این درک مشترک در میان رهبران دو کشور، رقابت آشکاری را برای تغییر توازن قدرت در سوریه و تعدیل نفوذ یکدیگر شکل داده است. چنین رقابتی نه تنها بر پویایی های داخلی سوریه تأثیر می گذارد، بلکه می تواند به تغییرات گسترده تری در نظم منطقه ای منجر شود.

بحران در سوریه در عین برخورداری از مولفه های داخلی با تبدیل شدن به یک بحران ژئوپلیتیکی به عرصه رقابت های ژئوپلیتیکی منطقه ای و فرامنطقه ای تبدیل شده است (Bayat and et al, 2020:39). باید خاطرنشان کرد که سقوط دولت در سوریه به تنهایی نمی تواند به عنوان انگیزه اصلی مداخله در این کشور محسوب شود. بلکه، ویژگی های برجسته ژئوپلیتیکی سوریه است که آن را به کانون اصلی رقابت های منطقه ای تبدیل کرده و در معرض مداخلات خارجی قرار داده است. در این بخش، تلاش می شود تا بر مبنای ترس و نگرانی های متقابل دو کشور، یعنی اسرائیل و ترکیه، از نیت های یکدیگر در سوریه نوین، اهداف این دو کشور در راستای تغییر

توازن قدرت تشریح و تبیین شود (Daheshyar and Aminabadi, 2022:187). این متن با تأکید بر ابعاد سیاسی و امنیتی مداخلات، به دنبال تحلیل دقیق‌تری از دینامیک‌های حاکم بر روابط این دو کشور و تأثیرات آن بر وضعیت سوریه و منطقه خواهد بود.

۲-۵. راهبردی‌های اسرائیل در سوریه پس از

سقوط رژیم بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۴ در بسیاری از جوامع عربی منطقه به عنوان یک رویداد جشن آور تلقی شد. در اسرائیل، این خبر با رضایت همراه بود، اما همزمان حیرت و نگرانی‌هایی نسبت به آینده نیز در دل مقامات این کشور زنده نگه داشت. از منظر اسرائیل، سقوط رژیم اسد به عنوان یک ضربه جدی به محور مقاومت و ایران در نظر گرفته می‌شد که به نوعی حصار ژئوپلیتیکی این کشور را شکسته بود. با این حال، مقامات اسرائیلی دو احتمال نگران‌کننده را مطرح کردند: نخست، احتمال فروپاشی سوریه که می‌تواند به تهران فرصتی دوباره برای اعمال نفوذ در منطقه بدهد و دوم، احتمال شکل‌گیری یک محور اسلام‌گرای سنی با حمایت ترکیه به جای محور ایران. در این راستا، مقامات اسرائیلی نسبت به پیشنهاد احمد الشرع، رئیس‌جمهور موقت سوریه، و گروه تحت رهبری او، یعنی هیئت تحریر الشام (HTS)، ابراز نگرانی کردند. این گروه پیش از جدایی از جنبش جهادی در سال ۲۰۱۶، وابسته به القاعده بود و سال‌ها قبل از آنکه رهبری حمله شورشیان به سرنگونی بشار اسد را بر عهده بگیرد، بر یک منطقه خودمختار دوفاکتو در استان ادلب در شمال غربی سوریه حاکمیت داشت. همچنین، پایگاه‌های ارتش ترکیه در امتداد مرز جنوبی، نقش مهمی در جلوگیری از نفوذ نیروهای اسد ایفا کرده‌اند (Khalifa, 2025). با استقرار نسبی دولت جدید در سوریه و ائتلاف با ترکیه، ترس و نگرانی دوم اسرائیل فعال‌تر شد و اکنون ائتلاف سوری-ترکی به عنوان تهدید اصلی برای آینده اسرائیل مطرح شد. در پی این دگرگونی‌های جدید، اسرائیل با درک ترکیه به عنوان یک تهدید نوظهور، به اقدامات و راهبردهای جدیدی برای تضعیف قدرت ترکیه در سوریه متوسل شد. این راهبردها بیشتر ریشه در نیات و ترجیحات رهبران اسرائیلی نسبت به تحرکات ترکیه دارد و نشان‌دهنده تغییرات اساسی در دینامیک‌های منطقه‌ای و چالش‌های جدیدی است که اسرائیل با آن مواجه خواهد بود. تحلیل دقیق این تحولات و پیامدهای آن‌ها بر توازن قدرت در منطقه، به‌ویژه از منظر امنیتی،

ضروری به نظر می‌رسد و می‌تواند به درک بهتری از دینامیک‌های پیچیده حاکم بر روابط منطقه‌ای کمک کند.

۵-۲-۱. حمایت از اقلیت‌های قومی و مذهبی سوری

ترس اسرائیل از شکل‌گیری یک دولت اسلامی متمرکز و همسو با ترکیه، ترجیحات این کشور را به سمت حمایت از اقلیت‌های قومی و مذهبی سوریه متمایل کرده است. یک دولت اسلام‌گرای قدرتمند و متحد با ترکیه، بزرگ‌ترین تهدیدی را برای بقای اسرائیل به همراه دارد. در این راستا، اسرائیل روابط خود را با اقلیت‌های سوری، به‌ویژه کردها و دروزی‌ها، به‌عنوان متحدان استراتژیک برای ایجاد تعادل در برابر سلطه محور سنی-ترکی و ایمن‌سازی مرزهای شمالی خود تقویت کرده است. کردهای سوریه، به‌ویژه نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF)، به دلیل خصومتشان با ترکیه و دولت جدید سوریه، در کانون توجه اسرائیل قرار گرفته‌اند. اسرائیل به‌طور علنی بارها بر حمایت خود از کردها و نزدیکی به این نیروها تأکید کرده است. با این حال، این حمایت ممکن است خطر تشدید تنش‌ها با آنکارا را به همراه داشته باشد، چرا که ترکیه هرگونه موضع طرفدار کردها را به‌عنوان یک چالش مستقیم تلقی می‌کند (Israel and Palestine Studies Unit, 2025). تعامل اسرائیل با دروزی‌ها، که در استان‌های سویدا و درعا در جنوب سوریه متمرکز هستند، به همان اندازه قابل توجه است. دروزی‌ها، با جمعیتی حدود ۵۰ هزار نفر در سویدا و نیم میلیون نفر در جبل الدروز، از سوی مقامات اسرائیلی، از جمله گیدئون ساعر، وزیر امور خارجه سابق، به‌عنوان متحدان طبیعی تلقی می‌شوند. اسرائیل به‌طور علنی متعهد به حفاظت از جوامع دروزی شده و به تهدیدات جناح‌های جهادی اشاره کرده است. در این راستا، گروه‌هایی مانند شورای نظامی سویدا (SMC)، که یک گروه شبه‌نظامی با روابط نزدیک به هم‌تایان دروزی اسرائیلی است، مورد حمایت قرار گرفته‌اند. این تلاش‌ها با استراتژی گسترده‌تر اسرائیل برای تجزیه سوریه و تقویت مناطق خودمختار که اقتدار مرکزی را تضعیف کرده و از ظهور یک کشور واحد جلوگیری می‌کنند، همسو است. برخی گزارش‌ها همچنین نشان می‌دهند که اسرائیل در تلاش است تا گذرگاه جدیدی ایجاد کند که از ارتفاعات جولان عبور کرده و از طریق مناطق تحت کنترل دروزی‌ها در جنوب سوریه به پایان برسد، در حالی که به مناطق تحت

کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه در شرق سوریه می‌رسد (Abouyoussef, 2025). این تحرکات، به‌طور واضح نشان‌دهنده تلاش‌های اسرائیل برای برهم زدن توازن قدرت علیه ترکیه است و هدف آن محدود کردن حوزه قدرت و نفوذ ترکیه از طریق ایجاد مناطق متحد و خودمختار می‌باشد. این رویکرد می‌تواند به‌عنوان یک استراتژی کلان در راستای حفظ امنیت ملی اسرائیل و تأمین منافع آن در خاورمیانه تلقی شود. به واقع این سیاست ریشه در دکترین تاریخی «ائتلاف پیرامونی» اسرائیل دارد که بر تشکیل اتحاد با گروه‌های غیرعربی و غیرسنی در برابر دشمنان عرب سنی متمرکز است. بنابراین، حمایت اسرائیل از اقلیت‌ها و تلاش برای ایجاد مناطق خودمختار، مستقیماً در تقابل با اهداف آنکارا قرار گرفته و تلاش‌های ترکیه برای نفوذ و تثبیت یک دولت متحد در دمشق را خنثی می‌سازد. نتیجه این رقابت، تشدید بی‌ثباتی در سوریه، عمیق‌تر شدن شکاف‌های فرقه‌ای و افزایش خطر درگیری نیابتی بین این دو قدرت منطقه‌ای است.

۲-۲-۵. توسل به قدرت نظامی

بسط حضور و نفوذ نظامی، یکی از ابزارهای اصلی اسرائیل برای تأثیرگذاری بر روندها و تأمین منافع ملی این کشور محسوب می‌شود. پس از سقوط رژیم بشار اسد، اسرائیل به‌سرعت برنامه‌ریزی برای تهاجم نظامی و اشغال مناطقی در سوریه را در دستور کار قرار داد. به‌محض فروپاشی رژیم اسد، اسرائیل اعلام کرد که توافق آتش‌بس ۱۹۷۴ میان این کشور و سوریه را نقض کرده و در قالب عملیات «تیر باشان»، اقدام به تصرف خاک سوریه نمود. بر این اساس، ارتش اسرائیل کنترل منطقه غیرنظامی ایجادشده تحت توافق آتش‌بس ۱۹۷۴ (که قبلاً تحت نظارت هیئت UNDOF بود) و قله کوه هرمون را به دست گرفت. هر دو مکان در خاک سوریه قرار دارند و فراتر از ارتفاعات جولان، که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ اشغال و در سال ۱۹۸۱ به‌طور رسمی ضمیمه کرد، امتداد دارند. علاوه بر این، اسرائیل ایست‌های بازرسی را در خارج از منطقه حائل سازمان ملل متحد ایجاد کرد و از این فرصت برای نابودی بیشتر قابلیت‌های نظامی باقی‌مانده رژیم اسد بهره‌برداری کرد. نیروی هوایی اسرائیل بیش از ۱۳۰ حمله هوایی در سراسر سوریه انجام داد که منجر به از بین رفتن ۷۰ تا ۸۰ درصد از ظرفیت نظامی سوریه شد (Adar et al, 2025:7).

تغییر پویایی جدید منطقه‌ای به پایان اتحاد موقتی میان سوریه و ترکیه منجر شد و از نظر مقامات اسرائیلی، سوریه جدید به کانون جدید تهدید از سوی ترکیه تبدیل گردید. مقامات اسرائیلی شیفت قدرت از ایران به ترکیه در سوریه را به عنوان یک تهدید جدید ژئوپلیتیکی در مرزهای شمالی اسرائیل ارزیابی می‌کنند که با اتحاد نوین نیروهای رادیکال حاکم بر دمشق، در حال دگردیسی در ترتیبات سابق منطقه و ترسیم نظم جدیدی با مرکزیت آنکارا است. توسل به حملات پیشدستانه علیه منافع و تحرکات ترکیه در سوریه، دومین راهبرد اسرائیل برای مقابله با طرح‌های احتمالی آنکارا در این کشور محسوب می‌شود. با افزایش ثبات و بهبود چشم‌انداز امنیتی در سوریه، قصد ترکیه برای آموزش نیروهای سوری و استقرار ارتش این کشور در برخی از پایگاه‌ها، واکنش فوری اسرائیل را به دنبال داشت. برای اسرائیل، وجود یک ترکیه پویا و قاطع در همسایگی، تحولی نامطلوب است. از این رو، حملات هوایی اسرائیل در جاده‌ها و زیرساخت‌های نزدیک پایگاه هوایی (T4) و پایگاه پالمیرا، پیام واضحی به ترکیه ارسال کرد مبنی بر اینکه توسعه نفوذ این کشور در سوریه را تحمل نخواهد کرد (Elmali, 2025). در منطق توازن قدرت، پیشدستی در برابر طرح‌های احتمالی رقبای منطقه‌ای، بخشی از عمل توازن‌ساز محسوب می‌شود که اسرائیل با هدف جلوگیری از استقرار نیروهای ترکیه در سوریه و پایگاه‌سازی آن، و همچنین پیشگیری از خطرات احتمالی آینده، در دستور کار قرار داده است. این رویکرد نه تنها نشان‌دهنده نگرانی‌های امنیتی اسرائیل است، بلکه حاکی از تلاش این کشور برای حفظ برتری نظامی و استراتژیک خود در یک محیط پیچیده و در حال تغییر است. لذا توسل سیستماتیک و مستقیم به اقدام نظامی با هدف تضعیف حکومت مرکزی دمشق و ایجاد واقعیت‌های جدید امنیتی در مرزهای خود، توازن قدرت منطقه‌ای را در جهت تضعیف ترکیه به همراه دارد و تقابل راهبردی میان این دو قدرت متخاصم در جهت روندهای امنیتی عمیق نموده است.

۵-۲-۳. استقرار یک سیستم غیرمتمرکز در سوریه

پس از سقوط رژیم بشار اسد، اسرائیل با یک دوراهی استراتژیک مواجه شد. در این دوراهی، دکترین امنیت ملی اسرائیل سه سناریو برای آینده سوریه ترسیم کرد: ۱. استقرار یک دولت مرکزی میانه‌رو و همسو با غرب؛ ۲. رادیکالیزه شدن تحت یک محور اسلام‌گرا (مانند اخوان

المسلمین، ترکیه و قطر)؛ و ۳. تجزیه به یک کنفدراسیون ضعیف از مناطق نیمه‌مستقل. اسرائیل تمایل بیشتری به نتایج سناریوهای اول و سوم دارد و در حال حاضر اقداماتی را برای شکل‌دهی به نظم پس از جنگ سوریه در این راستا دنبال می‌کند. حاکمیت هیئت تحریرالشام و عقبه اسلام‌گرای آن، اسرائیل را وادار کرده است تا در برخورد با سناریوی اول احتیاط بیشتری نشان دهد، اما سناریوی سوم به صورت عینی و عملیاتی در حال پیگیری است (Amer Ghadban, 2025). تعامل نزدیک با جمعیت دروزی در جنوب سوریه، سرآغازی برای بازترسیم ساختار قدرت در سوریه جدید محسوب می‌شود، در حالی که جمعیت‌های عمدتاً سنی عرب در درعا و قنيطرة به حاشیه رانده می‌شوند. هدف اسرائیل این است که سوریه را به عنوان یک کشور ضعیف و تقسیم شده به مناطق خودمختار که در امتداد خطوط قومی ترسیم شده‌اند، حفظ کند و از اتحاد اسلام‌گرایان برای بر ساخت یک نظم متمرکز جلوگیری کند. از منظر اسرائیلی‌ها، تحقق الگوی غیرمتمرکز دروزی‌ها می‌تواند به عنوان یک الگو به سایر مناطق سرایت کند و خودمختاری آن‌ها، الگویی برای سایر جوامع سوری خواهد بود. این الگو به طور ضمنی این پیام را منتقل می‌کند که سایر اقلیت‌ها، از جمله علویان در سواحل سوریه، کردها در مرز ترکیه و عراق، ترکمن‌های ساکن شمال حلب و لاذقیه و اسماعیلیان در مرکز سوریه، خواسته‌های مشابهی دارند. این خواسته‌ها در ابتدا به نفع اسرائیل خواهد بود، زیرا شکل‌گیری یک سیستم فدرال و غیرمتمرکز که تجزیه قدرت نیروهای ضد اسرائیلی را به همراه دارد، با جاه‌طلبی‌های این کشور سازگاری کامل دارد. این خواسته‌ها با چشم‌انداز استراتژیک اسرائیل همسو هستند، زیرا از یک سو امکان نقش‌آفرینی بیشتر منطقه‌ای برای اسرائیل را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، فرصتی ژئوپلیتیکی به اسرائیل می‌دهد تا با آسودگی بیشتری نظم مورد نظر خود را در منطقه پی‌ریزی کند (Ozkizilcik, 2025).

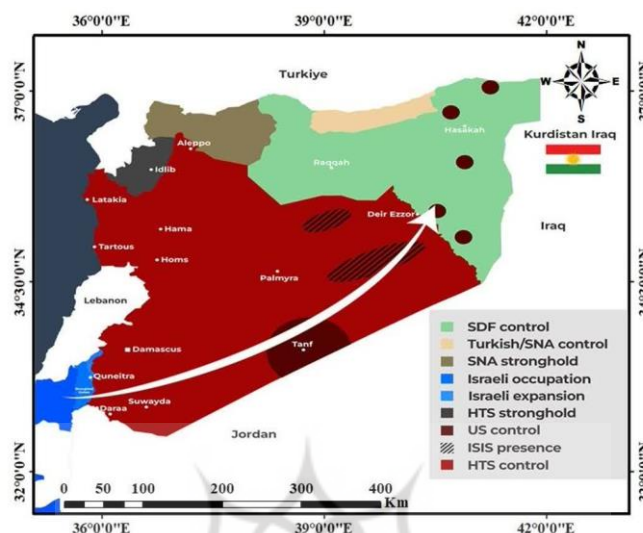
بنابراین، حمایت اسرائیل از یک سیستم غیرمتمرکز در سوریه، به عنوان یک استراتژی کلیدی برای تضعیف حاکمیت متمرکز مورد نظر ترکیه و تغییر توازن قدرت به ضرر آنکارا، تحلیل می‌شود. اسرائیل در مقابل رویکرد ترکیه که خواهان سوریه‌ای واحد و قوی با ساختارهای امنیتی متمرکز است، فعالانه از حفظ تکه‌تکه شدن و ایجاد مناطق خودمختار در جنوب و شرق سوریه

حمایت می‌کند. نتیجه این سیاست، دامن زدن به یک شکاف راهبردی عمیق با ترکیه است، چرا که اسرائیل با تثبیت تکه‌تکه بودن سوریه، عملاً چشم‌انداز ترکیه برای تبدیل شدن به بازیگر اصلی در بازسازی و تثبیت این کشور و همچنین کنترل آن بر تهدیدات امنیتی مرزی خود را ناکام می‌گذارد و نفوذ آنکارا در عرصه سوریه را به چالش می‌کشد.

در چنین وضعیتی، ترس از نیات طرف‌های رقیب، به‌عنوان یک ضرورت فوری برای توسل به توازن قدرت یا برهم زدن آن محسوب می‌شود. شکل‌دهی به نظم آینده سوریه در قالب یک دولت متمرکز، به‌معنای به هم خوردن تعادل قدرت به ضرر اسرائیل و در راستای اهداف بلندمدت آنکارا است و می‌تواند راهبردهای ژئوپلیتیکی اسرائیل در منطقه را با خطر مواجه سازد. لذا، حمایت از مناطق خودمختار و تضعیف قدرت دولت مرکزی به‌عنوان اهرم جدید اسرائیل برای حفظ برتری نظامی و تحدید قدرت سایر رقبا تلقی می‌شود. این رویکرد، نه‌تنها به حفظ امنیت ملی اسرائیل کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری نظم جدیدی در خاورمیانه خواهد بود.

۵-۲-۴. تحقق کریدور داود

کریدور داود هرچند به عنوان یک طرح در سایه برای اسرائیل محسوب می‌شود، اما ردیابی و پیگیری آن از سوی اسرائیل می‌تواند بزرگترین تغییر را در نظام توازن قدرت منطقه‌ای ایجاد کند. مفهوم «کریدور داود» بر مبنای بر اتصال مناطق تحت کنترل کردها در سوریه به اسرائیل از طریق بلندی‌های جولان اشغالی استوار است. از نظر ایدئولوژیک، این پروژه ریشه در دیدگاه «اسرائیل بزرگ» دارد، مفهومی توسعه‌طلبانه که به تئودور هرتزل، بنیانگذار صهیونیسم، نسبت داده می‌شود. این دیدگاه برگرفته از نقشه‌ای در کتاب مقدس است که از نیل مصر تا فرات عراق امتداد دارد. نقشه زیر چنین کریدوری را به خوبی به تصویر می‌کشد.



شکل (۱): نقشه کریدور داود

(Source:Yaghi,2025)

اسرائیل این موضوع را در چارچوب «دکترین اقیانوس» بررسی می‌کند؛ سیاستی که اسرائیل با جلب توجه قدرت‌های غیرعرب یا پیرامونی مانند ایران و ترکیه در زمان شاه و ایجاد اتحاد با اقلیت‌های قومی و فرقه‌ای در کشورهای همسایه دنبال می‌کرد. فروپاشی دولت سوریه و عدم استقرار یک دولت قدرتمند منجر به ایجاد خلأ قدرت در سوریه شد و فرصت بهره‌برداری از این وضعیت را برای تحقق پروژه‌های اسرائیل فراهم کرد. کریدور داود نشان‌دهنده یک پروژه گسترده‌تر اسرائیل برای مهندسی مجدد ژئوپلیتیک سوریه است که با هدف تغییر موازنه قدرت و ایجاد یک کریدور نفوذ از طریق زمین‌های چندپاره پیگیری می‌شود (Yaghi,2025). از منظر نظامی، این کریدور عمق استراتژیک ایجاد می‌کند و مسیرهای زمینی ایران به حزب‌الله را مختل می‌سازد. همچنین، این کریدور جریان تسلیحات و پشتیبانی اطلاعاتی را به متحدان اسرائیل امکان‌پذیر می‌سازد. از نظر اقتصادی، یک خط لوله نفت بالقوه از کرکوک یا اربیل به حیفا باز می‌کند و مسیرهای ترکیه و تهدیدات دریایی از سوی بازیگرانی مانند ارتش متحد انصارالله یمن را دور می‌زند. از نظر سیاسی، این کریدور روابط اسرائیل و کردها را تحکیم کرده و حاکمیت سوریه و عراق را تضعیف می‌کند و چشم‌انداز اسرائیل بزرگ را با فرات به‌عنوان یک مرز نمادین

پیش می‌برد (Alestiklal, 2025). این پروژه که بخشی از یک استراتژی بزرگتر برای تکه‌تکه و غیرمتمرکز نگه داشتن سوریه به شمار می‌رود، از طریق حمایت نظامی و سیاسی از اقلیت‌های قومی - مذهبی و همچنین حملات هوایی گسترده و پیشروی‌های زمینی در دستور کار قرار دارد. این اقدامات تهدیدی مستقیم برای منافع حیاتی آنکارا محسوب می‌شود؛ چرا که اولاً با تضعیف حاکمیت متمرکز در دمشق که ترکیه حامی آن است، چشم‌انداز ثبات و بازسازی تحت نفوذ ترکیه را مخدوش می‌کند و آنکارا آن را در راستای تشدید تهدیدات امنیتی مرزی خود تفسیر می‌کند. در نتیجه، این راهبرد به طور جدی تنش‌ها را بین دو کشور افزایش می‌دهد و زمینه را برای یک تقابل مستقیم یا نیابتی در خاک سوریه فراهم می‌کند. هرچند تحقق طرح داود در حال حاضر با موانع متعددی مواجه است و امکان تحقق فوری آن وجود ندارد، اما همچنان به عنوان یک تهدید بالقوه برای ترکیه و سوریه جلب توجه می‌کند. تحقق این هدف به عنوان یک طرح احتمالی در منطق بازی قدرت، پیامدهای ژئوپلیتیکی بسیار بزرگی را به همراه خواهد داشت که یکی از آثار برجسته آن، تضعیف قدرت ترکیه در منطقه است. به عبارتی، کريدور داود می‌تواند به عنوان یک اهرم جدید در دستان اسرائیل برای تغییر معادلات قدرت در خاورمیانه عمل کند و به طور بالقوه، به ایجاد یک نظم جدید ژئوپلیتیکی منجر شود.

۳-۵. راهبردهای ترکیه در سوریه پسا اسد

ترکیه به عنوان یکی از تأثیرگذارترین کشورهای منطقه، نقش مهمی در تحولات سوریه ایفا کرده است. در دوران پیش از سقوط بشار اسد، این کشور راهبرد حمایت از مخالفان رژیم و سرکوب نیروهای کردی را در اولویت قرار داد. این سیاست‌ها تا حدودی با منافع اسرائیل در سوریه همسو و همخوانی داشت. سقوط رژیم سوریه به دست نیروهای متحد ترکیه، این کشور را به برنده اصلی تحولات سوری تبدیل کرد و فرصت‌های بیشتری را برای تحقق جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای آن فراهم آورد. با وجود خوش‌بینی‌های اولیه، واقعیت‌های جدید ژئوپلیتیکی در محیط پیرامونی ترکیه به تدریج این کشور را به احتیاط بیشتر در پیشبرد اهدافش سوق داد. پایان منازعه سوریه، چشم‌انداز استراتژیک متضاد ترکیه و اسرائیل را برای آینده منطقه به وضوح آشکار ساخت و نشان داد که این دو کشور به شدت با یکدیگر تضاد منافع دارند. قدرت‌گیری اسرائیل و تلاش

آن برای تبدیل شدن به هژمونی منطقه‌ای، نگرانی و ترسی فزاینده را در میان رهبران ترکیه برانگیخت. این وضعیت، الزامات داخلی ترکیه را به سمت مقابله با اسرائیل در سوریه هدایت کرد. در این راستا، مطلوبیت‌های ترکیه به‌طور خاص در جهت حفظ برتری خود در سوریه تشریح می‌شود. ترکیه با توجه به محیط ژئوپلیتیکی جدید و چالش‌های ناشی از نفوذ اسرائیل، به دنبال ایجاد یک استراتژی جامع برای تأمین منافع ملی خود و مقابله با تهدیدات احتمالی است. در نهایت، می‌توان گفت که تحولات جاری در سوریه و نقش ترکیه در آن، نه تنها بر وضعیت داخلی این کشور تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به تغییرات عمده‌ای در توازن قدرت منطقه‌ای نیز منجر شود. به این ترتیب، ترکیه در تلاش است تا با بهره‌برداری از فرصت‌ها و مدیریت چالش‌ها، جایگاه خود را در نظام جدید منطقه‌ای تقویت کند و به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در تحولات سوریه باقی بماند.

۵-۳-۱. بر ساخت یک سیستم متمرکز در سوریه

فروپاشی رژیم بشار اسد، ژئوپلیتیک قدرت در منطقه را به‌طور چشمگیری دگرگون کرد و با فروپاشی اتحادهای سابق موقتی، توازن جدیدی را میان نیروهای رقیب استقرار داد. سوریه پس اسد، در عین فراهم آوردن فرصت‌های فراوان، چالش‌های عدیده‌ای را نیز پیش روی نخبگان ترکیه قرار داده است. چندپاره‌گی نظام قدرت و عدم وجود یک اقتدار فراگیر در جغرافیای سوریه، تهدیدی فوری برای ترکیه در مواجهه با تحولات این کشور به شمار می‌آید. حمایت از یک ساختار سیاسی قدرتمند و متمرکز و دولتی وابسته، اولویت اول ترکیه برای تغییر موازنه قدرت و حفظ برتری آن در منطقه است. فروپاشی رژیم بشار اسد فرصتی بی‌سابقه برای آنکارا ایجاد کرده است تا نقش خود را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در راستای آرمان‌های نئوعثمانی خود بازتعریف کند. ترکیه با حمایت از مخالفان سنی و برچیدن رژیم علوی، موفق شده است موازنه قدرت در خاورمیانه را تغییر دهد و رژیم‌های وابسته به خود را در دمشق مستقر کند و نفوذ رقبایی مانند ایران و روسیه را مهار کند. سیاست رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، همچنین با تلاش آنکارا برای مهار ظهور خودمختاری یا دولت‌خواهی کردها هدایت شده است؛ موضوعی که از نظر ترکیه تأثیر بی‌ثبات‌کننده‌ای بر تمامیت ارضی سوریه و ترکیه خواهد داشت.

(Yanarocak, 2025). فرصت سقوط دولت بشار اسد و چالش‌های ناشی از دولت کردی و مناطق خودمختار، سیاست‌های راهبردی ترکیه را به سمت شکل‌دهی به یک سیستم مرکزی قدرتمند سوق داده است تا با انحصار سلاح در دست دولت، توان سایر نیروها را به فرسایش بکشاند. اسرائیلی‌ها بر این باورند که ترکیه با حمایت از گروه‌های مسلحی که در دمشق به قدرت می‌رسند، سوریه را به یک کشور دست‌نشانده تبدیل می‌کند و جای ایران را به‌عنوان یک قدرت مسلط می‌گیرد؛ موضوعی که برای رهبری تل‌آویو بسیار نگران‌کننده است (Sweidan, 2025).

حضور ابراهیم کالین در مسجد اموی دمشق در پسا سقوط اسد پیام پیروزی ترک‌ها و سنی‌ها را به قدرت‌های منطقه‌ای فرستاد. بنابراین، نماز عمومی ابراهیم کالین نشانه‌ای از سرپیچی از ایران بود و محور سنی - محافظه‌کاری را که ترکیه به دنبال ایجاد آن در سوریه است، را تقویت کرد (Unay, 2025: 8-9). بنابراین، حمایت از نیروهای مسلح ضد دولتی در سوریه به‌طور کامل با سیاست‌های ترکیه در تضاد قرار دارد و همچنان اجازه استقرار نظم مورد نظر ترکیه را نمی‌دهد. موفقیت یا شکست ترکیه در این زمینه، تحولاتی عمیق در ژئوپلیتیک قدرت را به همراه خواهد داشت و دایره برندگان و بازندگان بحران سوریه را تا حدودی گسترش می‌دهد. آنچه در سوریه در حال وقوع است، تنها تغییر شکل پویایی داخلی این کشور نیست، بلکه تضاد عمیق‌تری از دیدگاه‌ها بین ترکیه و اسرائیل را نیز آشکار می‌کند. حمایت ترکیه از برقراری یک سیستم متمرکز در سوریه، یک محور کلیدی در راهبرد آنکارا برای تثبیت نقش خود به عنوان قدرت برتر در شمال سوریه و تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به ضرر رقبای خود از جمله اسرائیل است. در حالی که اسرائیل از یک ساختار فدرال پراکنده که گروه‌های اقلیت مانند کردها و دروزی‌ها را ارتقا می‌دهد، حمایت می‌کند، ترکیه از یک کشور متحد سوریه با یک دولت مرکزی قوی حمایت می‌نماید؛ دولتی که بتواند دستور کار فراگیری را برای همه شهروندان خود دنبال کند و مانع نفوذ اسرائیل و سایر رقبای سوریه شود. این استراتژی دو هدف عمده دارد: نخست، رفع نگرانی‌های امنیتی مرزی ترکیه با خنثی‌سازی تهدیدات جدایی‌طلبان کرد؛ و دوم، تبدیل شدن به بازیگری کلیدی در سوریه که قادر است از طریق دولت متمرکز دمشق، نفوذ ژئوپلیتیک خود در برابر رقبایی مانند اسرائیل را که از تداوم تکه‌تکه بودن سوریه منتفع می‌شود، گسترش دهد.

۵-۳-۲. مقابله با کردها

مقابله با کردها و هرگونه ساختار خودمختار کردی، به عنوان یک سیاست دائمی و پایدار برای ترکیه در پرتو تحولات سوریه مطرح بوده است. از منظر آنکارا، قدرت گیری کردها به عنوان مهم ترین چالش امنیت ملی ترکیه تلقی می شود که می تواند به حوزه نفوذ رقبای ترکیه تبدیل شده و توازن قدرت را به ضرر این کشور تغییر دهد. ترکیه، نیروهای دموکراتیک سوریه و به ویژه واحدهای حفاظت از خلق (YPG) را با حزب کارگران کردستان (PKK) مرتبط می داند؛ حزبی که از سال ۱۹۸۴ با ترکیه در حال جنگ است. در چند سال اخیر، ترکیه با اجرای سه عملیات نظامی به مناطق کردی سوریه یورش برده تا از ایجاد یک کیان کردی در مرزهای خود جلوگیری کند. ناکامی ترکیه در نابودی کامل ساختار خودمختار کردی در سوریه، امیدهای این کشور را در دوران پس اسد دوباره زنده نموده است. آنکارا قصد دارد با همکاری با دولت تحت حمایت خود (تحریر الشام)، انحلال ساختار کردی سوریه را رقم بزند (Haseen, 2024). عدم قطعیت های حاکم بر ژئوپلیتیک سوریه و ضعف پروژه دولت سازی در این کشور، یک ایهام راهبردی را در سیاست های ترکیه نسبت به کردها ایجاد کرده است. جایگاه تثبیت شده کردها و تداوم حمایت های خارجی از آنها، همچنان کردها را به عنوان یک بازیگر حیاتی در تحولات سوریه حفظ کرده است. با وجود مذاکرات شکل گرفته میان کردها و دولت سوریه، عدم تفاهم بر روی بسیاری از مبانی بنیادین، چشم انداز روشنی در ایجاد وحدت ملی در سوریه فراهم نکرده است. این روند، مسئله کردی و سرنوشت منطقه خودمختار روژآوا را به دغدغه اصلی ترکیه در مواجهه با بحران سوریه تبدیل کرده است (Tashjian, 2025). ترکیه در مواجهه با کردها چهار خواسته کلیدی دارد: انحلال واحدهای حفاظت از خلق کرد (YPG)، حذف کادرهای وابسته به (PKK) از نیروهای دموکراتیک سوریه، مهار خودگردانی کردها در شمال سوریه و عدم حضور نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) به عنوان تنها نماینده سیاسی کردها در تعامل با دولت موقت (EUAA, 2025: 87). پویایی های شکل گرفته در محیط پیرامونی ترکیه، با توجه به تهاجمی شدن سیاست های منطقه ای اسرائیل، پرونده کردی در ترکیه و سوریه را به یک اولویت راهبردی تبدیل کرده است. آنکارا به دنبال این است که با حل و فصل مسئله کردی، نزدیکی و اتحاد

نیروهای کرد با اسرائیل را خنثی کند. موفقیت یا شکست ترکیه در این زمینه، چه از منظر سیاست قهری و چه از منظر توسل به سیاست‌های دموکراتیک، می‌تواند به شدت بر توازن قدرت در سوریه تأثیر بگذارد و ارتقا یا تضعیف جایگاه منطقه‌ای ترکیه را به همراه داشته باشد. در نهایت، برخورد ترکیه با کردها به عنوان یک موضوع کلیدی، نه تنها بر وضعیت داخلی این کشور تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به تغییرات عمده‌ای در معادلات قدرت در خاورمیانه منجر شود و به عنوان یک چالش استراتژیک برای آنکارا در آینده باقی بماند. به بیانی دیگر، سیاست نظامی و امنیتی ترکیه در قبال کردهای سوریه، ابزاری کلیدی برای تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به ضرر رقبای خود، به ویژه اسرائیل، محسوب می‌شود. این رویکرد تهاجمی علاوه بر دلایل امنیتی داخلی، ناشی از این تحلیل استراتژیک است که تضعیف و غیرمتمرکز نگه داشتن سوریه، به نفع بازیگرانی مانند اسرائیل است. پیرو چنین ادراکی، مقابله با کردهای سوریه برای ترکیه تنها یک مسئله امنیتی مرزی نیست، بلکه حرکتی در یک رقابت ژئوپلیتیک گسترده‌تر برای تعیین ساختار آینده سوریه و حفظ جایگاه برتر آنکارا در منطقه است.

۳-۳-۵. بسط نفوذ نظامی

بسط قدرت نظامی ترکیه در سوریه به عنوان یکی از مولفه‌های برجسته توازن‌بخش، نقشی کلیدی در تقویت موقعیت این کشور به عنوان قدرتمندترین بازیگر عرصه سوریه ایفا می‌کند. با این رویکرد، آنکارا تلاش دارد تا روندها و پویایی‌های منطقه‌ای را کنترل کرده و با حفظ سوریه به عنوان یک حوزه نفوذ سنتی، از گسترش نفوذ سایر رقبای خود جلوگیری کند. ترکیه در عین حضور نظامی در شمال سوریه، در دوران رژیم بشار اسد، به دنبال ارتقاء سطح جایگاه نظامی خود در این کشور با دامنه وسیع‌تری است. برای دستیابی به این هدف، ترکیه به دنبال ایجاد پایگاه‌های نظامی جدید در سوریه است تا نفوذ خود را در این کشور شکننده تثبیت کند و بتواند پشتیبانی نظامی سریع و کارآمدی از دولت جدید سوریه در برابر تهدیدات داخلی ارائه دهد. ایجاد این پایگاه‌ها، که احتمالاً در نزدیکی مکان‌های استراتژیک مانند پالمیرا یا (T4) قرار دارند، به ترکیه این امکان را می‌دهد که جنبش‌های کردی را رصد و مهار کند، خطوط تدارکاتی نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) را مختل سازد و تسلط خود را در مناطق مرزی اعمال کند. علاوه بر

این، حضور نظامی ترکیه به عنوان اهرمی در شکل‌دهی به نظم سیاسی سوریه پس اسد عمل می‌کند (Abouyoussef, 2025). علاوه بر این، ترکیه به دنبال امضای توافق‌نامه‌های نظامی با دولت سوریه برای تأمین سلاح‌های پیشرفته است که می‌تواند به تقویت صنعت نظامی این کشور کمک کند. آنکارا با تجهیز ارتش بازسازی شده سوریه به سلاح‌های پیشرفته، از جمله پهپادهای بایکار، بالگردهای (TAI) و موشک‌های راکتسان، قصد دارد توانایی‌های تکنولوژیکی خود را به نمایش بگذارد و یک متحد وابسته برای خود ایجاد کند. موفقیت پهپادهای ترکیه در درگیری‌هایی نظیر اوکراین و لیبی، صادرات دفاعی این کشور را تا سال ۲۰۲۴ به بیش از چهار میلیارد دلار رسانده است و مسلح کردن سوریه، بازار جدیدی را برای قراردادهای پایدار و معاملات تعمیر و نگهداری فراهم می‌آورد (Abouyoussef, 2025). نزدیکی جغرافیایی ترکیه و حضور آن در سوریه، پیش از سقوط رژیم بشار اسد و اشغال بخش‌هایی از شمال سوریه، موقعیت ترکیه را به عنوان یک قدرت تأثیرگذار در سوریه تثبیت کرده است. حفظ برتری نظامی این کشور، آن را واداشته تا استقرار سیستم‌های دفاع هوایی و جنگنده‌ها را در برخی پایگاه‌های سوریه، مانند (T4) و حما، در دستور کار خود قرار دهد (The Kurdish Center for Studies, 2025). در این میان، ترکیه با گسترش نفوذ امنیتی و اقتصادی خود در سوریه (از جمله آموزش نیروهای امنیتی سوری و افزایش حجم تجارت) و همچنین با حمایت از دولت انتقالی احمد الشرع، می‌کوشد جایگاه خود را به عنوان بازیگری تعیین‌کننده در آینده سوریه تحکیم بخشد و مانع از آن شود که رقبا، به ویژه اسرائیل، از یک سوریه ضعیف و تقسیم‌شده به عنوان اهرمی علیه منافع آنکارا استفاده کنند. بنابراین، بسط نفوذ نظامی ترکیه در سوریه حرکتی فعال در یک رقابت ژئوپلیتیک پیچیده برای شکل‌دهی به معماری امنیتی و سیاسی منطقه و تثبیت هژمونی نسبی خود در برابر دیگر بازیگران است. ارتقای موقعیت منطقه‌ای ترکیه و تبدیل شدن به دست‌برتر تحولات سوریه، ترس و نگرانی اسرائیل را از افزایش نفوذ آنکارا تشدید کرده است. در پی این نگرانی، اسرائیل با حمله نظامی به پایگاه‌های سوریه، نخستین هشدار را به آنکارا ارسال کرد تا از برهم زدن موازنه قدرت در منطقه جلوگیری کند. در نهایت، بسط نفوذ نظامی ترکیه در سوریه نه تنها به تحکیم

موقعیت این کشور در منطقه کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به تغییرات عمده‌ای در توازن قدرت و دینامیک‌های سیاسی و نظامی در خاورمیانه منجر شود.

۴-۳-۵. احیای کریدور انرژی

در کنار ابعاد سیاسی و نظامی حاکم بر منازعه میان اسرائیل و ترکیه، وجوه اقتصادی نیز بخش قابل توجهی از روند این منازعه را آشکار می‌کند. رقابت‌های ژئواکونومیکی با محوریت کریدورهای انرژی، اهمیت فزاینده‌ای در دگردیسی نظام موازنه قدرت دارد و به‌نوعی منازعات کریدوری به هسته اصلی تنش‌های جهانی و منطقه‌ای تبدیل شده است. از این منظر، ابزارهای اقتصادی می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تشدید فشار به‌منظور واداشتن دولت رقیب به تغییر رفتار و همچنین اعمال قدرت مورد استفاده قرار گیرند (Ahmadi et al., 2025:42).

در این زمینه، اجرای طرح‌های اقتصادی به‌عنوان راهی برای اعمال قدرت و تغییر توازن قدرت علیه بازیگران رقیب تلقی می‌شود. بلافاصله پس از سقوط رژیم بشار اسد، رسانه‌های ترکیه گزارش‌هایی درباره تمایل دولت خود برای احیای یک طرح قدیمی به نام خط لوله گاز بین قطر و ترکیه از طریق سوریه منتشر کردند. این خط لوله برای اولین بار در سال ۲۰۰۹ اعلام شد و عمدتاً توسط ترکیه ترویج می‌شد. تیره شدن روابط میان قطر و عربستان در سال‌های اخیر، سبب شد تا قطر از اجرایی کردن این پروژه منصرف شود. اما اکنون که رژیم اسد سقوط کرده و روابط قطر و عربستان سعودی بهبود یافته است، ترکیه دوباره به پیشبرد پروژه خط لوله گاز ترکیه-قطر در دستور کار خود قرار داده است.

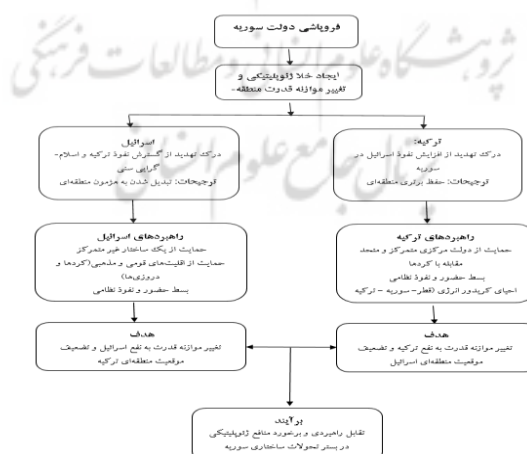


شکل (۲): نقشه کریدور انرژی (قطر- سوریه - ترکیه)

(Source: Rettig, 2025)

این پیشرفت و عملی شدن پروژه نشان‌دهنده یک سود بادآورده قابل توجه برای ترکیه است که قبلاً به گاز روسیه و سابقاً به ایران وابسته بود. این پروژه به‌طور قابل ملاحظه‌ای موقعیت استراتژیک و ژئواکونومیک ترکیه را به‌عنوان کریدور انرژی اروپا تقویت می‌کند و باعث می‌شود ترکیه به‌عنوان یک هاب انرژی از جایگاه ممتازی در معادلات قدرت منطقه برخوردار شود (Ahmad, 2025). برای اسرائیل، ارتباط انرژی ایجاد شده بین ترکیه و قطر از طریق سوریه می‌تواند برخی از جاه‌طلبی‌های این کشور را برای تبدیل شدن به بخشی از یک کریدور اقتصادی بین اروپا و کشورهای عربی خلیج فارس، که به‌عنوان کریدور (هند - خاورمیانه - اروپا) (IMEC) نیز شناخته می‌شود، تضعیف کند. اگر خط لوله گاز جدید بین قطر و ترکیه با موفقیت ایجاد شود، تکمیل آن مسیر با زیرساخت‌های اضافی مانند جاده‌ها، ریل‌ها و کابل‌های برق به‌مراتب آسان‌تر خواهد بود. بنابراین، اتصال به آن و صادرات گاز و سایر محصولات به اروپا از طریق ترکیه برای امارات متحده عربی و سایر کشورهای عربی خلیج فارس آسان‌تر از ساخت یک کریدور جدید از طریق اردن و اسرائیل خواهد بود (Rettig, 2025). احیای کریدور انرژی در سوریه توسط ترکیه، تلاشی راهبردی برای تثبیت جایگاه آنکارا به‌عنوان قطب انرژی و لجستیک منطقه و تغییر توازن قدرت به ضرر رقبای منطقه‌ای است. این کشور با تسهیل تدریجی بازگشت ترانزیت انرژی از طریق سوریه و احیای کریدورهای زمینی مانند «جاده خاورمیانه» که اروپا را

به خلیج فارس متصل می‌کند، در پی تقویت نفوذ اقتصادی و سیاسی خود است. ایجاد خط لوله گاز جدید از ترکیه به حلب سوریه در سال ۲۰۲۵، که به گفته مقامات سوری کمبود برق را کاهش داده، نمونه عینی از این سیاست است (Turkish Minute, 2025). این اقدامات همزمان به ترکیه امکان می‌دهد از نقش تاریخی سوریه به عنوان گلوگاه انرژی برای پروژه‌هایی مانند خط لوله قطر- ترکیه یا خط لوله ایران- عراق- سوریه بهره‌برداری کند و وابستگی اروپا را به منابع جایگزین روسیه یا ایران کاهش دهد. در سطح کلان، این استراتژی به ترکیه کمک می‌کند تا در رقابت با طرح‌های رقیبی همچون «کریدور اقتصادی هند- خاورمیانه- اروپا (IMEC)» با حمایت آمریکا، خود را به عنوان کانون مرکزی ترانزیت انرژی خاورمیانه مطرح کند و جایگاه ژئوپلیتیک خود را به عنوان بازیگری کلیدی در معادلات سوریه و منطقه تقویت کند. نیت و ترجیحات ترکیه برای تسلط بر معادلات سوریه و پیاده‌سازی طرح اقتصادی در این کشور، اولین نمود خود را در تضعیف موقعیت ژئوپلیتیکی اسرائیل نشان می‌دهد. این طرح بالقوه می‌تواند موازنه قدرت را به ضرر اسرائیل تغییر دهد و هژمونی مدنظر این کشور در خاورمیانه را به شدت تنزل بخشد. به طور کلی، احیای کریدور انرژی میان ترکیه و قطر نه تنها به تقویت موقعیت اقتصادی ترکیه کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به عنوان یک عامل مؤثر در تغییر معادلات قدرت در خاورمیانه و تضعیف نفوذ اسرائیل عمل کند.



شکل (۳): نمودار فلوچارت تحلیلی مقاله

۶. نتیجه گیری

سقوط نظام بعثی سوریه در دسامبر ۲۰۲۴، چشم‌انداز ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه را دگرگون ساخت. این فروپاشی، دور جدیدی از رقابت‌های منطقه‌ای را میان بازیگران ذی‌نفع رقم زد و به پایان اتحادهای سابق انجامید. بسیاری از دولت‌های منطقه‌ای در دوران حکمرانی رژیم اسد، به واسطه منافع مشترک، در دسته‌بندی‌های مختلفی قرار داشتند و به نوعی محورهای منطقه‌ای را شکل داده بودند. سقوط اسد به ظهور عدم قطعیت‌های جدید دامن زد و دینامیک‌های قدرت منطقه‌ای را تحت‌الشعاع قرار داد. این تغییرات ساختاری به وضوح نشان داد که اتحادها در خاورمیانه، چندپاره، سیال و موقتی هستند و تغییرات در موازنه قدرت، ضرورت ایجاد سری جدید از اتحادها را به همراه دارد. به بیان دیگر، در ژئوپلیتیک، اتحادها غالباً موقتی‌اند و به جای همسویی ایدئولوژیک، توسط منافع مشترک دیکته می‌شوند.

بحران سوریه میزبان بسیاری از واحدهای سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رقیب بود که در سپهر سیاسی این کشور به بخشی از مسئله پایداری و تداوم بحران تبدیل شدند. این منافع رقیب و اتحادهای ناپایدار، خصیصه اصلی بازی سوریه را شکل داد. هر یک از بازیگران با توجه به جاه‌طلبی‌ها و چشم‌اندازهای راهبردی متفاوت، به قیمت تضعیف رقبا از الگوهای مختلفی برای حفظ و تغییر توازن قدرت بهره‌جسته‌اند تا دست برتر تحولات سوریه را به دست آورند. اسرائیل و ترکیه، دو بازیگر با منافع متضاد و معارض در سوریه، ضمن برخورداری از اشتراک منافع در دوران حاکمیت بشار اسد، با به هم خوردن تعادل ژئوپلیتیکی در دوران پس از رژیم اسد، در حال تجربه برخورد منافع هستند. شکل‌گیری پویایی‌های جدید در سوریه و نمایان شدن جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای این دو کشور، خطر تهدید و استراتژی بقا را در راهبردهای کلان آن‌ها به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده است. حاکمیت اسلام‌گرایان در سوریه، بازی جدیدی از رقابت با محاسباتی متناقض را در رویارویی اسرائیل و ترکیه ترسیم کرده است، به گونه‌ای که هر یک از این دو کشور با اتخاذ راهبردهای جدید سعی در تغییر موازنه قدرت و کاهش خطرات دیگر دارند.

تغییرات ناشی از رویداد طوفان الاقصی در سال ۲۰۲۳ و در نهایت سقوط دولت بشار اسد، پیامدهای جدیدی برای آینده منطقه به همراه داشت. درک رهبران ترکیه از این تغییرات سترگ و آگاهی از سیاست‌های اسرائیل در راستای ایجاد یک نظم نوین منطقه‌ای، آن‌ها را واداشته است تا در قالب استراتژی بقا، سیاست حمایت از یک دولت اسلام‌گرای متمرکز، تقویت نفوذ نظامی، مقابله با کردها و عملیاتی کردن کریدور انرژی قطر-سوریه-ترکیه را به منظور حفظ توازن قدرت و مقابله با برنامه‌های نوین اسرائیل پیش ببرند. اتخاذ چنین راهبردهایی به صورت مستقیم ترکیه را در رویارویی با اسرائیل قرار داد و بستری جدید از رقابت و منازعه میان دو کشور شکل گرفت. در سوی دیگر، اسرائیل به منظور تحقق رویای هژمونی منطقه‌ای و تضعیف جایگاه ترکیه در معادلات ژئوپلیتیکی جدید، با اتخاذ راهبردهایی چون حمایت از یک سیستم فدرالی و غیرمتمرکز، حمایت از اقلیت‌های دینی و نژادی، و عملیاتی‌سازی کریدور داود، جبهه جدیدی از رقابت با ترکیه در منطقه را گشود و بدین ترتیب، سوریه جدید به جولانگاه رقابت‌های ژئوپلیتیکی اسرائیل و ترکیه تبدیل شد. با این حال، سوریه به صحنه‌ای برای جنگ نیابتی میان ترکیه و اسرائیل تبدیل شده که به وضوح یکدیگر را به عنوان رقبای منطقه‌ای می‌شناسند. این یک پویایی بسیار خطرناک است، زیرا در تمام جنبه‌های مختلف گذار سوریه، تضاد مواضع ترکیه و اسرائیل به وضوح وجود دارد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رقابت ترکیه و اسرائیل در سوریه پس از اسد، نمونه‌ای از شکست «ثبات از طریق اتحادهای موقت» در خاورمیانه است. این رقابت نه تنها ثبات داخلی سوریه را به مخاطره انداخته، بلکه می‌تواند به بازتعریف نظم منطقه‌ای منجر شود. از یک سو، اسرائیل با استراتژی «تجزیه و تضعیف»، و از سوی دیگر، ترکیه با رویکرد «وحدت و هژمونی نئوعثمانی»، دو مسیر متضاد را طی می‌کنند که در نقطه‌ای از فضای ژئوپلیتیکی سوریه به تقابل می‌رسند. این پویایی هشداردهنده است و در غیاب نهادهای منطقه‌ای مؤثر، خلأ قدرت پس از فروپاشی دولت‌ها، زمینه‌ساز بازی‌های حاصل جمع صفر، میان بازیگران منطقه‌ای می‌شود. برای جلوگیری از تشدید بحران، ضروری است که کشورهای منطقه، از جمله ایران، عربستان و مصر، نقش میانجی‌گرانه‌تری ایفا کنند و از بازسازی سوریه در چارچوب یک دولت فراگیر حمایت

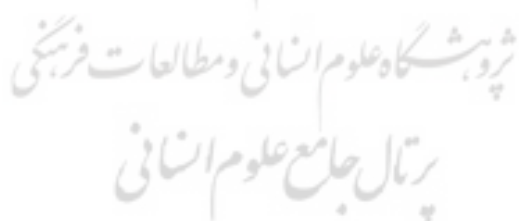
نمایند. در غیراین صورت، سوریه به عنوان جولانگاه رقابت ترکیه و اسرائیل می تواند به کانونی دائمی برای تنش های منطقه ای تبدیل شود.

۷. قدردانی

نویسندگان مقاله بر خود لازم می دانند از دانشگاه ایلام که در فرایند تحقیق و نگارش این مقاله حمایت های خود را از ما دریغ نکردند، کمال تشکر را داشته باشند.

۸. بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده سازی یا جعل داده ها، جعل منابع، سوءرفتار و غیره، به طور کامل رعایت کرده اند.



References

1. Abbas, S.R. (2025). The geopolitics behind the fall of Assad regime. Retrieved from <https://cissajk.org.pk/2025/01/23/the-geopolitics-behind-the-fall-of-assad-regime>.
2. Abouyoussef, A. (2025). Divergent agendas: Turkey and Israel in Syria. Al Habtoor Research Centre.
3. Adar, S., et al. (2025). The fall of the Assad regime: Regional and international power shifts. Retrieved from https://www.swp-berlin.org/publications/products/comments/2025C09_Fall_Assad_Regime.pdf.
4. Ahmad, M.R. (2025). Geopolitical rivalry: Turkey and Israel in the new Syria and impact on Kurds. Retrieved from <https://kurdishglobe.krd/geopolitical-rivalry-turkey-and-israel-in-the-new-syria-and-impact-on-kurds>.
5. Ahmadi, E; Hafeznia, M.R; Ahmadypoor, Z; Ghaderi Hajat, M. (2025). Analysis of the geopolitical isolation of the Islamic Republic of Iran. *Geopolitics Quarterly*, 21(1), 36-68. <https://doi.org/10.22034/igq.2024.456524.1866>. **[In Persian]**
6. Alestiklal. (2025). Syrian power struggle: Turkiye and 'Israel' clash over 'David's Corridor' plan. Retrieved from <https://www.alestiklal.net/en/article/syrian-power-struggle-turkiye-and-israel-clash-over-david-s-corridor-plan>.
7. Amer, G.O. (2025). Israel's post-Assad strategy in Syria: The southern push and its aims. Retrieved from <https://levant24.com/articles/2025/04/israels-post-assad-strategy-in-syria-the-southern-push-and-its-aims>.
8. Arasli, Jahangir E. (2025). Calibrating Türkiye's Role in Post-Assad Syria. Institute for Development and Diplomacy. file:///C:/Users/a.menati/Desktop/idd_policy_brief_-_jahangir_e_arasli-_6_february.pdf.
9. Bayat, H.R; Ahmadi, A; Zaki, Y; Etaat, J. (2020). Explaining the Pattern of Relationships of Regional Powers in the Syrian Geopolitical Crisis. *Geopolitics Quarterly*, 16(1), 37-74. **[In Persian]**
10. Cice, A. (2025). The fall of the Syrian regime and regional implications. Retrieved from <https://www.ifimes.org/en/researches/the-fall-of-the-syrian-regime-and-regional-implications/5430>.
11. Deheshyar, H; Aminabadi, S.M. (2022). The role of geopolitics in escalating international crises: A case study of the Syrian crisis. *Geopolitics Quarterly*, 18(1), 187-215. **[In Persian]**
12. Dehghan, A; Arghavani Pirsalami, P. (2025). China and the new Middle East: Opportunities and challenges for the new regional order. *Geopolitics Quarterly*, 21(1), 177-216. <https://doi.org/10.22034/igq.2024.470070.1924>. **[In Persian]**
13. Dodds, K. (2016). *Geopolitics: A Very Short Introduction*. Oxford University Press.
14. Elmalı, B. (2025). Triangle of tensions: Türkiye, Israel and Syria. TRT World

- Research Centre.
15. EUAA (2025). COI Report – Syria: Country Focus, July 2025, https://coi.euaa.europa.eu/administration/easo/PLib/2025_07_EUAA_COI_Report_Syria_Country_Focus.pdf.
16. Grieco, J.M. (1993). *Cooperation among nations: Europe, America and non-tariff barriers to trade*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
17. Gulick, H.E. (1982). *Europe's classical balance of power*. Westport: Greenwood Press.
18. Haseen, A. (2024). Turkey's aspirations and the future of Kurds in post-Assad Syria. Retrieved from <https://moderndiplomacy.eu/2024/12/26/turkeys-aspirations-and-the-future-of-kurds-in-post-assad-syria/>.
19. Israel and Palestine Studies Unit. (2025). Israel's policy in Syria: Military intervention and reliance on minorities. Retrieved from <https://epc.ae/en/details/brief/israel-s-policy-in-syria-military-intervention-and-reliance-on-minorities>.
20. Jackson, R; Sørensen, G. (2010). *Introduction to international relations* (4th ed.). Oxford: Oxford University Press.
21. Jervis, R. (1985). From balance to concert: A study of international security cooperation. *World Politics*, 38(1), 60.
22. Johnson, D.D.P; Thayer, B.A. (2016). The evolution of offensive realism. *Politics and the Life Sciences*, 35(1), 1–26. <https://doi.org/10.1017/pls.2016.6>.
23. Keohane, R.O. (1982). The demand for international regimes. *International Organization*, 36(2), 325–355. <https://doi.org/10.1017/s002081830001897x>.
24. Khalifa, D. (2025). How Israel's overreach in Syria may backfire. Retrieved from <https://www.crisisgroup.org/sites/default/files/2025-03/israel-overreach-17iii25.pdf>.
25. Koolae, E. ,Zarrin Narges, Y. and Akbari, Z. (2021). Causes of the failure of the state in Syria (2010-2019). *Geopolitics Quarterly*, 16(4), 288-309. **[In Persian]**
26. Nye, J.S. (2011). *National interest: The kernels of a theory*. Cambridge University Press.
27. Özkizilcik, Ö. (2025). Israel is making a miscalculation in southern Syria. Here is why. Retrieved from <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/israel-is-making-a-miscalculation-in-southern-syria-here-is-why/>.
28. Rettig, E. (2025). The Syrian pipeline game: How Turkey's plans affect Israel's regional ambitions. Retrieved from <https://besacenter.org/the-syrian-pipeline-game-how-turkeys-plans-affect-israels-regional-ambitions/>.
29. Schweller, R.L. (2016). *The balance of power in world politics*. Oxford Research Encyclopedia of Politics.
30. Sweidan, M.H. (2025). The battle between 'Greater Israel' and "Neo-Ottomanism" in Syria. Retrieved from <https://thecradle.co/articles/the-battle->

- between-greater-israel-and-neo-ottomanism-in-syria.
31. Tashjian, Y. (2025). The Kurdish issue in Syria and the future of Turkey's role in the Levant. Retrieved from <https://armenianweekly.com/2025/03/19/the-kurdish-issue-in-syria-and-the-future-of-turkeys-role-in-the-levant>.
 32. The Kurdish Center for Studies. (2025). Will Turkish "military bases" language succeed in controlling Syria? Retrieved from <https://nlka.net/eng/will-turkish-military-bases-language-succeed-in-controlling-syria/>.
 33. Turkish Minute (2025). Turkey secures dominant role in Syria's reconstruction with \$11 billion in energy, airport deals. <https://www.turkishminute.com/2025/12/10/turkey-secures-dominant-role-in-syrias-reconstruction-with-11-billion-in-energy-airport-deals/>.
 34. ünay, C. (2025). A Tug-of-War that Risks Snapping the Rope: Regional Competition over Post-Assad Syria. (Policy Analysis / Österreichisches Institut für Internationale Politik, 6). Wien: Österreichisches Institut für Internationale Politik (oiip). <https://nbn-resolving.org/urn:nbn:de:0168-ssoar-103001-8>.
 35. Waltz, K. (1979). Theory of international politics. Massachusetts: Addison-Wesley.
 36. Yaghi, M. (2025). David's corridor: Israel's shadow project to redraw the Levant. Retrieved from <https://thecradle.co/articles/davids-corridor-israels-shadow-project-to-redraw-the-levant>.
 37. Yanarocak, H.E.C. (2025). Turkey's vision transforms post-Assad Syria. Retrieved from <https://www.jns.org/turkeys-vision-transforms-post-assad-syria>.

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

